

## پیشخوان ۱

## قتل‌های آبرومندانه در کتابفروشی‌ها



مجموعه داستان «قتل‌های آبرومندانه» کوتاه و ارزان در اختیار علاقه‌مندان به‌گونه فانتزی قرار گرفت. این کتاب، نوزدهمین عنوان از آثار «مجموعه پانورما» است که انتشارات ققنوس برای دسترس‌پذیر کردن ادبیات جهان برای مخاطبان خود تهیه کرده است. انتشارات ققنوس بهترین خواندنی‌ترین‌های آثار ادبیات جهان را در این مجموعه در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. مجموعه‌داستان قتل‌های آبرومندانه نوشته ری‌بردبری شامل پنج داستان کوتاه با عنوان‌های «اونترز‌زیبوت دکتر»، «فینگان»، «قتل‌های آبرومندانه»، «سرّیع‌تر از چشم» و «تبادل» است. نسخه اصلی این کتاب در سال ۱۹۹۶ منتشر شده است. ری‌داگلاس بردبری (۱۹۲۰ اوت–۲۵ ژوئن ۲۰۱۲) شاعر آمریکایی و نویسنده گونه‌های (ژانر فانتزی، وحشت و علمی-تخیلی است. بردبری را در ایران بیشتر به خاطر اثر مشهورش، «فار نهایت ۴۵۱» می‌شناسند. اثر معروف دیگر او «حکایت‌های مریخ» است. او از جمله نخستین افرادی به شمار می‌رود که جایزه استاد بزرگ را که انجمن نویسندگان علمی–تخیلی آمریکا به پاس یک عمر فعالیت موفقیت‌آمیز در زمینه داستان‌نویسی علمی–تخیلی اعطا می‌کرد، به‌دست آورد. کتاب قتل‌های آبرومندانه نوشته ری‌بردبری با ترجمه ارنواز صفری در شمارگان ۱۰۰ نسخه با قیمت ۳۲ هزار تومان در انتشارات ققنوس منتشر شده است.

### پیشخوان ۲

### روزگار سودابه در بازار کتاب

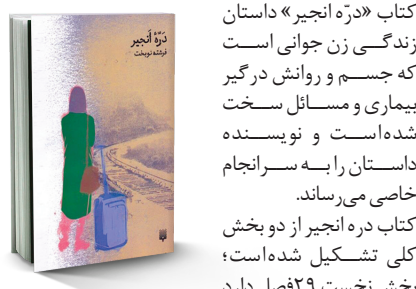


کتاب «روزگار سودابه» به تاریخ چند دهه گذشته ایران می‌پردازد. در این کتاب به موضوع مهاجرت در دهه ۶۰، تجربه سخت ترک وطن و آشنایی با فرهنگ و زندگی در کشوری جدید پرداخته می‌شود. کتاب روزگار سودابه در گونه (ژانر) تاریخی-اجتماعی به روایت اتفاقاتی در طول تاریخ چند دهه گذشته ایران می‌پردازد. نگارش این رمان، ۱۰سال طول کشیده‌است. شخصیت اول رمان، سودابه است که خاطر ناآرامی‌ها وقفه‌هایی در اجرا داشت. با این حال ختمی دلش می‌خواسته این نمایش در تئاتر شهر اجرا داشته باشد چرا که این مجموعه از جمله سالن‌های حرفه‌ای تئاتر کشور است. ختمی این نمایش را این روزها حرفه تئاتری‌اش در بخش‌های مختلف شهرداری می‌دهد و سالیان سال با خاطرات او زندگی می‌کند. سوژه‌های اجتماعی–شهری می‌تواند بهترین یهانه برای اجرای کارگردانان باشد؛ چرا که باطن جامعه امروز همراه است و نمی‌توان از آن به راحتی گذشت. این کارگردان مشهدی از دهه ۷۰فعالیت تئاتری‌اش را شروع کرده و این روزها شراره را بعد از «سه‌شنبه‌های لعنتی» در تهران روی صحنه دارد.

استش نخستین نمایشم که در دهه ۱۷۰اجرا شد، «شب‌های حرم» بود و بعدها در دهه ۸۰ «گلابه» را که درباره جنگ بود روی صحنه بردم. همیشه هم ایبطور نبود که درباره جنگ بنویسم و اجرا کنم چرا که گاهی احساس می‌کنم با توجه به نمایش‌هایی که تولید می‌اجرا می‌شود، حرف خاصی برای گفتن ندارم اما اواایل دهه ۹۰بود که باز هم موضوعی از جنگ ذهنم را درگیر کرد.

افراد بسیار زیادی در گیر جنگ بوده و هستند و به جرات می‌توانم بگویم که هیچ فرد ایرانی‌ای سراغ نداریم که با جنگ ارتباطی نداشته باشد. و جنگ روی زندگی او تأثیری نگذاشته باشد.

از همین‌رو احساس کردم حرف تازه‌ای برای گفتن دارم. این حرف پیامون شخصیتی به نام شراره بود که نمونه‌ای از همسران شهدای دوران جنگ تحمیلی است. این افراد به هر دلیلی، شاید بتوان نام آن را تقدیر یا هر چیز دیگری گذاشت، در ابتدای جوانی و در روزهای ابتدایی جنگ، به جنگ گره خورده‌اند و با وجود اینکه کیلومترها از جنگ دور بوده‌اند، تبعات آن را دیده‌اند و سایه سپاه جنگ بر زندگی این افراد پهن شده است؛ هنوز جنگ افرادی مثل شراره را رها نکرده است؛ شراره‌ها مدتی درگیر ابراهیم‌ها بوده‌اند، سپس درگیر مصطفی‌ها شده‌اند و امروز همچنان درگیر مادرانی هستند که تبدیل به یادگاران این شهدا شده‌اند. این آدم‌ها برای من قابل احترام هستند اما در پیچ‌وخم زندگی پرمشغله ما آدم‌ها فراموش می‌شوند.



نویسنده داستان کتاب را به خود اختصاص داده و بخش دوم دارای هشت فصل است و ۲۸صفحه از کتاب را شامل می‌شود. دو صفحه پایانی کتاب با عنوان سحر گاه تنظیم شده‌است.

نویسنده داستان درّه انجیر معتقد است درنمایه این اثر، اهمیت خود زندگی و برتری آن به مرگ است که برای بیان آن از جزئیات داستانی زیادی استفاده شده‌است.

فرشته نوبخت–نویسنده، روزنامه‌نگار و منتقد ادبی–متولد آبان ۱۳۵۴ و فارغ‌التحصیل دانشگاه علوم پزشکی ایران است که فعالیت حرفه‌ای ادبی خود را از سال ۱۳۸۴ آغاز کرد. از آثار او می‌توان به کتاب کوچک، سیب ترش، کمی مایل به سرخ، زمستان فردی مردن نیست، کلاغ، مرغ عشق‌های همسایه رویه‌رویی و از همان راهی که آمدی برگرد اشاره کرد. کتاب درّه انجیر نوشته فرشته نوبخت در ۱۲۶ صفحه، با شمارگان ۰۰نسخه و با قیمت ۵۵هزار تومان توسط انتشارات پیدایش منتشر شد.

کاغان این کتاب از جنگل‌ها و منابع کاملاًمدیریت‌شده تهیه شده است.

## فرهنگ



# زنانی که جنگ برای آنها تمام نشده

**گفت‌وگو با محمدمهدی ختمی، نویسنده و کارگردان نمایش «شراره» که در تئاتر شهر اجرا می‌شود**

نارامی‌ها همراه بود اما تلاش کردم نمایش اجرا کنم. این اجرا هر چقدر سخت بود اما برایم لذتبخش بوده و هست. مرادماه تمرین‌ها را شروع کردیم، برای اجرای نمایش برنامه‌ریزی تبلیغاتی خوبی داشتیم. دلم می‌خواست برای به ثمر رسیدن شراره در اجرا بیشترین تبلیغات را داشته باشم اما این نمایش در نهایت با کمترین تبلیغات اجرا شد، چرا که شرایط اجرا نمایش طبیعی نبود و تئاتر شهر هم در مرکز ترین تنش‌های اجتماعی قرار داشت و به‌طور حتم نه‌تنه‌اجرای ما بلکه دیگر اجراها هم تحت‌الشعاع این موضوع بودند. ما قرار بود از شکم مهرماه اجرایمان را شروع کنیم اما این اتفاق به‌خاطر اتفاقات مهیا نشد. البته هم‌اکنون شرایط خیلی بهتر شده و بیشتر گروه‌های نمایشی تصمیم گرفتند اجرهای خود را داشته باشند.

**شرایط اقتصادی و معیشتی بیشتر مشکل گروه‌های نمایشی در این سال‌ها بوده و وضعیت شیوع کرونا و بعد آن اتفاقات پیرامونی ماجرا را پیچیده‌تر کرده است؟**
تئاتر یک هنر دولتی است، با اینکه تماشاخانه‌های خصوصی زیادی متولد شده و نمایش اجرا می‌کنند باز هم چتر دولتی روی تئاتر قرارگرفته. بخش نظارتی دولت قوی است و همه هنرمندان هم آن را به اندازه‌ی درخواستش پذیرفته‌اند. اما ی کاش بخش حمایتی هم توسط دولت به خوبی دیده شود؛ این حمایت تنها معنوی نیست بلکه حمایت مادی هم مدنظر هنرمندان است. شرایط معیشتی گروه‌های تئاتر در این سال‌ها خیلی به خطر افتاده.قبل‌تر‌ها در اجرای نمایش که شرایط مساعد بود گیشه می‌توانست بخشی از هزینه‌ها را جبران کند اما هم‌اکنون گیشه‌ای هم‌وجود ندارد. تئاتر ما گیشه پررورتی به نسبت افزایش قیمت‌ها نداشته و ندارد. دولت باید شرایط سخت اقتصادی برای هنرمندان را آسان کند.

**این نمایش با تأخیر شروع شد. ممکن است اجرایان تمدید شود و الان از تماشಾಗری که به سالن می‌آید راضی هستید؟**
وقتی اجرای نمایش تئاتر در این سال‌ها خیلی به در سالن داشتیم، این هم برای خودش تجربه جدیدی در کارگردانی بود. اما حالا با گذشت ۲هفته تماشاگران قابل‌قبول است. ما تنها نگرانی حضور تماشاگر را نداشتیم، به‌خاطر همین توقف اجرا و شرایطی که پیش آمد آزارگیرمان از گروه خارج شد. هدف گروه این بود که با هر شرایطی نمایش را بالاخره اجرا کنیم و همین موضوع باعث شد که خود من هم برای بازی روی صحنه بروم. حتی منشی صحنه من در نمایش بازی می‌کند. نمی‌خواستیم باز هم تجربه‌های قبلی در اجرا تکرار شود و قید اجرا را بزنم. با هر حرفه‌ای مهم بود. شراره نمایشی مبتنی بر نور و رنگ‌است و هنگامی که در سالن‌های کم‌برخوردار اجرا می‌کردم لذتی نمی‌بردم اما اجرا در یک سالن حرفه‌ای که تجهیزاتش خوب است برایم لذتبخش بوده و هست.

**پس فکر کنیم اجرای شما در تئاتر شهر توانسته کمی از دغدغه‌هایتان به لحاظ اجرا کم کند؟**
بله حتما، هر چند این اجرا هم در شروع‌اش



**فضای ایرانی را برای مخاطب ملموس‌تر می‌بینم**

تئاتر هنری است که باید به اتفاقات پیرامونی بپردازد؛ چه متی‌هایی که درام-اجتماعی هستند و چه متونی که موضوع خانوادگی دارند. تئاتر افراد را با خود درگیر می‌کند و قصه نمایش می‌تواند جزئی از زندگی روزمره انسان‌های اطراف ما باشد. با هر نگرش و تفکری که داریم باید بعد اجتماعی تئاتر را زنده نگه داریم. نمی‌دانم شاید خودخواهی باشد اما همیشه دوست دارم متونی را که خود نوشته‌ام کار کنم و رویش انرژی وقت بگذارم. وقتی می‌نویسم در ذهنم به کارگردانی آن فکر می‌کنم و حتی در همان لحظه نوشتن باز نگاران را هم انتخاب می‌کنم. البته همیشه فضای ایرانی را در نمایشنامه بیشتر دوست داشتم و اجرای آن را برای مخاطب ملموس‌تر می‌بینم.

**در سبک و شیوه اجرایی نمایش بیشتر روایت داستان را در نظر گرفته‌اید؟**
این اثر فضایی رئالیستی دارد اگر چه گاهی از این فضا خارج می‌شویم و با فلش‌بک‌هایی مروری بر خاطرات شراره و ابراهیم داریم.

## همیشه‌ری

**یادداشت**

**علیرضا محمودی**

نقد و نظری بر نمایش «فرزند یک خنیا گرم» به کارگردانی «شکرخدا گودرزی»

### پیروزی فرم بر متن

شاهنامه به‌عنوان یکی از غنی‌ترین متون کهن ایرانی همیشه سرچشمه الهام برای نگارش داستان و انواع متون نمایشی و اجرای آنها بوده اما انجام کار هنری بر مبنای این کهن‌الگوی تاریخی و حماسی، نیازمند شناخت و تسلط کافی بر آن است. «شکرخدا گودرزی» سال‌هاست که در عرصه تئاتر، آثاری با رویکرد حماسی یا افسانه‌های ایرانی کارگردانی می‌کند. «سوسو مضحکه یادگار زریران»، «خورشیدبانو»، «اطلسی نو بر شندره کهنه شهزاد قصه‌ساز»، «غول زنگی قلعه سنسگباران»، «هفت‌خاج رستم» و «پیرام چوبینه» برخی از آثار او با این مضمون هستند. اکنون نمایش «فرزند یک خنیاگرم»، که به نویسندگی و کارگردانی گودرزی بر اساس یکی از داستان‌های شاهنامه در مجموعه تئاتر شهر به صحنه رفته، نمونه بارز درک و شناخت متن‌های ایرانی از این دست است.

گودرزی در نمایش تازه خود کوشیده پیوندی تازه میان ادبیات تاریخی ایران‌زمین و رویدادهای معاصر جهان پیرامون ایجاد بکند و برای این منظور از اسطوره‌های شاهنامه و ربط معنایی آنها با قهرمانان جوان و جسور امروز بهره‌برده است. چنان‌که رستم را در نمایش او، جوانی بلندبالا و لاغراندام می‌بینیم که شاید دورترین تصویر از این پهلوان تاریخ ادبیات باشد و از قضا، بازیگر نقش رستم نیز به همین مسئله اذعان و اعتراض دارد که ممکن نیست تماشاگر او را در قالب رستم باور بکند اما کارگردان اصرار دارد که رستم او، ربطی به آن کلیشه ندارد که در باور مردم شکل گرفته و در واقع اینجا اندیشه رستم است که اهمیت دارد. از این منظر می‌توان گفت گودرزی چنین برداشتی را از شخصیت‌های نمایش و داستان اثرش، به تمام متن و آدم‌هايش تعمیم داده و خوانشی نو از داستان فردوسی داشته است. «زال» و «شغاد» و «رستم» و «دلارام» و «ارنواز» تنها از شاهنامه وام گرفته شده‌اند و باقی همه ساخته وهم و خیال دراماتیک نویسنده نمایشنامه است. با این حال فحوای کلام یکی است و آن، اهمیت ارج‌نهادن بر مقام زن و هنر خنیاگری به جای آموختن فن شمشیرزدن و سیاست‌مداری است. به عقیده نویسنده متن، برای ساختن کشوری آباد و نیکوسرشت و همچنین اطاعت‌ورزی مردم از شاه و دربار، نیاز به شادمانی و ترویج روحیه هنرمندانه است، نه خشونت و اعمال زور و ظلم، ولی زال این مهم را نادیده می‌گیرد، سبب کوری چشمان همسرش می‌شود و نواختن سساز را بر او قذف می‌کند اما مگر می‌توان قدرت هنسر را نادیده گرفت؟! به‌ویژه وقتی کسی از نسلی تازه‌نفس و عاشق پیشه وارد میدان می‌شود و بر خنیاگران و گوستان (قصه‌گویان موسیقی‌دان) دل می‌بندد و به هیچ‌وجه از تاملش بر آموختن ساز و دلدادگی دست نمی‌کشد.



نمایش با صدای آشنای مهممه در فرودگاه آغاز می‌شود، درحالی‌که هنوز نور تماشاگران روشن است. بازیگران با خونسوی و انرژی وارد سالن می‌شوند و روی صندلی‌های صحنه (سالن انتظار فرودگاه) می‌نشینند. بزودی درمی‌یابیم آنها برای اجرای نمایشی با نام «فرزند یک خنیاگرم» راهی پاریس می‌شوند، ولی اکنون که پروازشان -مثل همیشه- با تأخیر روبه‌رو است، تصمیم می‌گیرند در فرصت پیش‌آمده، به تمرین نهایی نمایش خود در همان محل و مقابل چشم مسافران دیگر بپردازند! این ایده جذاب برای شروع نمایش جلب‌است اما وقتی به فرمان دستیار کارگردان یا سرپرست گروه (سحر بافتیان) نور می‌رود و تماشاگران مشغول دیدن نمایش اصلی می‌شوند، مملاندیگر کارکردی ندارد و به حاشیه می‌رود. حتی فاصله‌گذاری گاه‌به‌گاه میان اجرای نمایش «فرزند»، و فضای فرودگاه، موجب افت ریتم و در دست‌رفتن اصل موضوع می‌شود. گر چه مشکل ریتم را در نمایش حماسی بازیگران هم می‌توان حس کرد. علاوه بر اینکه مدت‌زمان اجرای اثر بیش از حد طولانی و کش‌دار است، ۲صحنه یکسان کاپوس پادشاه-خواب‌گران، مخاطب را خسته و کلافه می‌کند. با این‌همه آنچه در طول اجرا تماشاگر را در سالن، نگه‌می‌دارد، فرجام قصه برکش برادر (شغاد و رستم) و مهم‌تر از آن مادر نابینایش و عشق ارنواز به نواختن ساز و شنیدن آن است.

اجرای داستانی از شاهنامه با زبان پارسی کهن و با حرکات زیبایی فرم، موجب جذابیت شنیداری و دیداری نمایش شده. البته در این میان ناهماهنگی بازیگران در انجام حرکات، از کیفیت زیبایی‌شناسی کاپوس پادشاه-خواب‌گران، بازی بازیگران هم‌سطح نیست و توان و تجربه ویژه برخی از آنها، بازیگران ضعیف‌تر را به سایه برده. از بازی‌های ضعیف نمایش می‌توان اشاره کرد به بازیگر نقش «زال- شاه» که حتی صدای خفسه در گلویش مانع از فهم درست برخی دیالوگ‌ها می‌شود، ولی برای نمونه بازیگران نقش‌های بزرگ برای ارتباط برقرار و بسا او درددل می‌کند و تماشاگر را با خود همراه می‌سازد. شراره فضایی تلخ دارد و ما باید بپذیریم این انسان‌ها هستند و نباید در درگیری‌های زندگی از آنها غافل شویم.

**ویژگی قابل توجه در قصه نمایش شراره همین روابط انسانی است؟**
بخش اعظم روایت بسیار ساده و صمیمانه با مخاطب ارتباط برقرار و بسا او درددل می‌کند و تماشاگر را با خود همراه می‌سازد. شراره فضایی تلخ دارد و ما باید بپذیریم این انسان‌ها هستند و نباید در درگیری‌های زندگی از آنها غافل شویم.

**در سبک و شیوه اجرایی نمایش بیشتر روایت داستان را در نظر گرفته‌اید؟**

**این اثر فضایی رئالیستی دارد اگر چه گاهی از این فضا خارج می‌شویم و با فلش‌بک‌هایی مروری بر**

**خاطرات شراره و ابراهیم داریم.**